

ترجمه این اثر را به استادان سابق دانشگاه تهران دکتر موسی عمید، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دکتر فضل‌الله اکبری، دکتر علی محمد اقتداری، دکتر فریدون معتمد وزیری و دکتر علی نیامی، استادان دانشکده مدیریت، تقدیم می‌کنم؛ کسانی که بیش از نیم‌قرن پیش دانش مدیریت جدید را در این مرز و بوم بنیان‌گذاری کردند.

دکتر منوچهر شجاعی

پیشگفتار مترجم

به باور بسیاری از صاحبان اندیشه فرایند تصمیم‌گیری، جوهره مدیریت و سیاست است و در عصر جدید، اتخاذ تصمیم‌های عقلایی برای حل مسائل پیچیده جامعه پیشرفته و صنعتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتاب حاضر که برای دانشگاهیان، پژوهشگران، رهبران سیاسی و نظامی، استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران هر دو بخش عمومی و خصوصی و همچنین سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی سودمند است، اهمیت و فرایند تصمیم‌گیری را به گونه‌ای جامع از دیدگاهها و مکاتب مختلف سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و نظامی تجزیه و تحلیل کرده و برای درک بهتر فرایند تصمیم‌گیری در حکومت‌های قدرتمند، نقش سازمانها و بازیگران مختلف در آن، بحران موشکی کوبا را که مهم‌ترین رخداد تاریخ معاصر دیپلماسی خوانده می‌شود، مورد مطالعه قرار داده است. به لحاظ روش‌شناختی، مطالعه موردی یکی از روشهایی است که می‌توان از طریق آن نظریه‌پردازی کرد و نویسندگان این کتاب، به نحو احسن از عهده این کار برآمده‌اند.

جان اف. کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، در 22 اکتبر 1962، در یک سخنرانی رادیویی و تلویزیونی به ملت آمریکا گفت: «اینک به دولت ایالات متحده آمریکا ثابت شده است که اتحاد جماهیر شوروی در کوبا موشک‌های بالستیک بنا کرده کوتاه نصب کرده است، و هم‌اکنون مشغول نصب موشک‌های بالستیک یا «رُد متوسط است». وی اظهار داشت که این موشک‌ها قادرند هر نقطه از خاک امریکای شمالی را هدف قرار دهند. او در همان پیام به رهبران شوروی اعلام کرد که روز 24 اکتبر نیروی دریایی آمریکا قرنطینه کوبا را آغاز خواهد کرد. همچنین گفت که از نیکیتا خروشچف، نخست‌وزیر وقت شوروی، خواسته است تأسیسات و سلاح‌های تهاجمی ساخت اتحاد جماهیر شوروی را که در کوبا مستقر شده‌اند، با نظارت سازمان ملل متحد از کوبا خارج یا منهدم کند. کندی در این سخنرانی تأکید کرد که سیاست دولت وی هر نوع حمله موشکی کوبا به کشورهای قاره آمریکا را حمله اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌کند، بنابراین دولت آمریکا ناگزیر به عمل تلافی جویانه نسبت به شوروی خواهد بود.

کتابهای فراوانی درباره نحوه تصمیم‌گیری نوشته شده است، ولی باارزش‌ترین تحقیقی که با دیدگاه‌های علمی و عملی درباره نحوه تصمیم‌گیری با استفاده از بحران موشکی کوبا منتشر شده، همین کتابی است که ترجمه فارسی آن از نظر شما می‌گذرد. گراهام ایسن استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد و فیلیپ زلیکو استاد علوم سیاسی دانشگاه ویرجینیا، نویسندگان کتاب حاضر، این واقعه مهم تاریخی را از دیدگاه‌های مختلف به دقت بررسی و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. این نویسندگان همچنان دلایل حملات دولت صدام حسین به ایران و کویت و دلایل حمله آمریکا و هم‌پیمانانش به عراق را در سال 1991 و همچنین رفتار صدام حسین و دیپلماسی دولت آمریکا را نسبت به عراق قبل از حمله 2003

به آن کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

نویسندگان فرایند تصمیم‌گیری در دو نظام سیاسی متفاوت امریکا و شوروی را تحلیل کرده و کوشیده‌اند که نشان دهند در چنین بحرانهایی فقط رهبران سیاسی و نظامی سطوح بالا - به ویژه در امریکا - صلاحیت و قدرت تصمیم‌گیری به نفع جامعه خویش را دارند.

این دو استاد امریکایی، الیسن و زلیکو، برای تجزیه و تحلیل این بحران و به طور کلی فرایند تصمیم‌گیری، از سه مدل مختلف استفاده کرده‌اند. این مدلها عبارت‌اند از: 1) مدل بازیگر خردمند؛ 2) مدل فرایند سازمانی؛ و 3) مدل سیاستهای حکومتی. آنان به تجزیه و تحلیل و بررسی نقش این مدلها در روند تصمیم‌گیری به ویژه در مواقع بحرانی پرداخته‌اند.

مطالعه این کتاب به کسانی که علاقه‌مند به درک بیشتر فرایند تصمیم‌گیری در کشورهای قدرتمند جهان به ویژه ایالات متحده امریکا هستند، کمک فراوانی می‌کند، زیرا در حال حاضر کمتر مسئله‌ای در سیاست جهان مطرح می‌شود که قدرتهای بزرگ در آن ذی‌نفع نباشند، یا بدون رضایت آنها قابل حل باشند. از این گذشته، بحران موشکی کوبا، عصر جدیدی را در روابط میان دو ابرقدرت امریکا و شوروی آن زمان به وجود آورد، زیرا به عقیده بیشتر صاحب‌نظران سیاست بین‌المللی، اولین گام در سیاست تشنج‌زدایی بود که بعد در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون¹ و با کمک هنری کیسینجر²، مشاور مخصوص وی در امور امنیت ملی و سپس در مقام وزارت امور خارجه امریکا جامه عمل پوشید، و این سیاست را دو ابرقدرت جهان تا پایان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق دنبال کردند که هنوز هم به نوعی ادامه دارد.

ناگفته نماند نویسندگان این کتاب در زمانهای مختلف در دولتهای حزب دموکرات امریکا صاحب سمت بوده‌اند و از کارشناسان برجسته امور تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی در حکومت امریکا هستند. به همین دلیل از سوی برخی مقامات دانشگاهی در تهران از پروفیسور الیسن دعوت به عمل آمد تا به ایران سفر کند و درباره مسئله هسته‌ای ایران با دولت جورج بوش اظهار نظر نماید. لذا مطالعه این کتاب به دانشجویان مدیریت دولتی، سیاست‌گذاران و کسانی که در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی نظام ایران نقش دارند، توصیه می‌شود.

دکتر منوچهر شجاعی

1. Richard Milihous Nixon: سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور امریکا بود که در سال 1968 به این سمت برگزیده شد. وی در تابستان 1974 به سبب رسوایی واترگیت از ریاست جمهوری استعفا داد. نیکسون از 1953-1961 معاونت رئیس‌جمهور آیزنهاور را بر عهده داشت. در تاریخ امریکا وی نخستین رئیس‌جمهوری است که با استعفا کاخ سفید را ترک کرد. سیاست تشنج‌زدایی و سفر سیاسی او به چین کمونیست و عقد پیمان سالت اول با شوروی از مهم‌ترین کارهای اوست - م.

2. Henry Kissinger: یهودی‌زاده‌ای است که همراه با خانواده‌اش در بحران جنگ جهانی دوم به امریکا مهاجرت کرد. وی تحصیلاتش را تا پایان دوره دکتری علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد گذراند. در همان دانشگاه چندی تدریس کرد و به مقام استادی رسید. وی دارای تألیفات بسیار درباره مسائل بین‌المللی است. از ژانویه 1969-1977 مشاور مخصوص امور امنیت ملی، و سپس وزیر امور خارجه دولت نیکسون و جerald فورد، سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور امریکا بود - م.

پیشگفتار نویسنده

تصمیم برای بازنویسی یکی از پرفروش‌ترین کتابها در علوم سیاسی که بیش از یک ربع قرن به طور متمادی چاپ شده است، احتیاج به توجیه دارد. نخست، شواهد تاریخی موجود درباره بحران موشکی کوبا به طور چشمگیری افزایش یافت و با برگزاری مجموعه‌هایی از کنفرانسهای تاریخ شفاهی و تلاشهای علنی در 1997-1998 به اوج خود رسید. با چاپ اسنادی که پیش از این محرمانه قلمداد می‌شد، در مجله‌های مرتبط مجموعه روابط خارجه ایالات متحده که وزارت امور خارجه منتشر کرد (که باید مقارن با جلدهای برلین و کنترل سلاح برای دولت کنندی که قبلاً در دهه 1990 چاپ شده بود، به کار برده شوند)؛ بررسی پرونده‌های اصلی از دولت شوروی در کتاب الکساندر فورسنکو و تیموتی نفتلی، «قمار خطرناک»: خروشچف، کاسترو، و کنندی 1957-1964¹، و در نهایت نسخه‌برداری و منتشر کردن نوارهای سری مشاوره‌های دولت کنندی طی بحران توسط ارنست می و فیلیپ زلیکو در نوارهای کنندی: درون کاخ سفید طی بحران موشکی کوبا²، مهم‌ترین شواهد مربوط به بحران هم‌اکنون در دسترس‌اند. این شواهد جدید نشان‌دهنده این مطلب‌اند که تعدادی از توضیحات در نسخه اصلی نادرست و تعدادی هم ناکافی‌اند. خوشایندترین بخش این کوشش برای مؤلفان این نسخه بازنویسی شده ماهیت نمایان کردن این مطلب بوده که چگونه این شواهد جدید به هنگام بررسی از درون دریچه‌های دید مفهومی دیگری می‌درخشند. این کتاب اولین استنتاج تحلیلی از همه آن شواهد است. پژوهندگان این واقعه، شاید با کمی تعجب، متوجه شوند که به رغم وجود کتابهای بسیاری درباره بحران موشکی، توضیحات درباره وقایع و انتخابهای اصلی در بحران شایسته تفسیری نو هستند که در این کتاب وجود دارد.

دوم، دانش پژوهی تحلیلی و نظری که بحثهای مرکزی در نسخه اصلی ماهیت از آن نشئت گرفته بودند، پیشرفت کرده است: در مطالعات امور بین‌المللی؛ رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، نظریه سازمان، و تحلیل تصمیم‌گیری؛ و در حوزه‌های کاربردی جدید و مهم از جمله تجارت و خط‌مشی عمومی. ویرایش اول سؤالاتی اساسی در هر کدام از این حوزه‌ها مطرح کرد و متعاقباً نویسندگان هر یک از این حوزه‌ها آنها را به کار گرفتند. در پس هر یک از این مباحث این سؤال اساسی قرار داشت که نسخه اصلی پاسخی بحث‌برانگیز به آن داد: شهروندان چگونه باید سعی کنند کنشهای دولت خود را درک کنند؟ تعجب‌آور نبود که توضیحات اولیه این بحث تکان‌دهنده سایر مباحث را نیز تحت‌الشعاع قرار داد، نه تنها در علوم سیاسی بلکه در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز. برخی از قدیمی‌ترین منتقدان به نکات خوبی اشاره کردند که در گذر زمان پایدار مانده‌اند. با اینکه ما اعتقاد داریم ساختار اساسی این کتاب منطقی و معقول بوده و هست، به گفته‌های منتقدان گوش سپرده‌ایم، و تا حدودی به علت کمک آنها بوده است که بیان پایه‌ای الگوهای نظری اساساً ویرایش شده‌اند. ما همچنین از نسل جدیدی از پژوهشگران (و با نگاهی نو به برخی از آثار قدیمی‌تر) استفاده کرده‌ایم و تلاش کرده‌ایم این زمینه‌های کاری و الگوها را شفاف کنیم. بدیهی است که نمی‌توان تمام جنبه‌های نظری و تحلیلی پژوهشگری مربوط به این بحثها از زمان نسخه اولیه و بحث نخستین را در نظر گرفت، اما عبارت قبلی بحث از بسیاری ابعاد غنی و گسترده شده است.

سوم، برای مدیران در دولت، تجارت و بخش غیر انتفاعی، بحث موجود در نسخه اصلی ارزشمندتر از آنی بود

1. "One Hell of a Gamble": Khrushchev, Castro, and Kennedy 1957-1964
 2. The Kennedy Tapes: Inside the White House During the Cuban Missile Crisis

که نویسندگان کتاب پیش‌بینی کرده بودند. این کتاب در دوره‌های کارشناسی ارشد و خط‌مشی عمومی و دولتی، تجارت و دیگر برنامه‌های آموزشی حرفه‌ای که هدف در آنها آماده‌سازی برای به‌کارگیری است، نه برای نظریه، مورد استفاده قرار گرفته است. در دانشکده حکومت‌مداری جان اف. کندی در دانشگاه هاروارد، این کتاب به عنوان کتاب درسی در برنامه درسی تحلیل سیاسی و نهادی به مدت تقریباً ربع قرن است که تدریس می‌شود. فیلیپ زلیکو طی پنج سالی که استاد این درس اصلی بود، برای بازنویسی کتاب ترغیب شد. استفاده از مفاهیم و قضایای انتزاعی‌تر برای ارائه چشم‌اندازها و فهرستهایی برای مجریان که باید از تعریف پا فراتر گذارند و به دستورالعمل برسند، بخش مهمی از گسترش کتاب را تشکیل می‌دهد که سزاوار توجه اساسی است.

سرانجام، نویسنده اولین ویرایش، گراهام الیسن، درسهای زیادی از دانشجویان، همکاران و منتقدان آموخته است. وی که هدایت یک سازمان بزرگ در دولت فدرال را بر عهده دارد، موقعیتهایی داشت که بتواند چهارچوبها را به کار برد. اما تنها زمانی فکر تلاش برای بازنویسی عملی شد که مشارکت با فردی شکل گرفت که در آن زمان همکاری در هاروارد و تاریخ‌دانی بود که در کاخ سفید خدمت کرده و سپس به مدت چند سال کتاب ماهیت را تدریس کرده بود.

خوانندگان نسخه اصلی متوجه خواهند شد که بحث اصلی این ویرایش آشناست. با وجود جدید بودن بخش اعظم متن، ساختار اصلی کتاب تغییر نکرده است. سه فصل مفهومی هر کدام دریچه دید یا مدلی مفهومی ذکر می‌کنند و توسعه می‌دهند که از طریق آن تحلیلگران می‌توانند موقعیتهای را توضیح دهند، پیش‌بینی و ارزیابی کنند، خصوصاً در حوزه امور خارجه و همچنین در حوزه گسترده‌تر کنشهای دولتی. به دنبال هر کدام از این فصلها گزارشی از بحران موشکی کوبا از دیدگاه مفهومی فصل گذشته ارائه می‌شود تا بحران تحلیل شود. در توضیح معماهای اساسی بحران موشکی کوبا از درون هر دیدگاه جایگزین، نویسندگان تلاش کرده‌اند تمام شواهد موجود را به کار برند، از جمله اسناد منتشرشده و منابع اولیه منتشرنشده را.

کاربردهایی از مدلها با مثالهایی از وقایع اخیر - اکثراً از امور خارجی - به‌روز شده‌اند، اما موارد مشابهی از سیاست داخلی نیز ذکر شده است. هر کدام از فصلهای نظری مدل اولیه‌ای را بسط می‌دهد تا پیشرفتهای نظری بعدی را در خود بگنجانند. برای مثال، مدل I هم‌اکنون بینشهایی از روان‌شناسی، انتخاب عقلایی و نظریه بازی را در خود می‌گنجانند تا گونه‌های مدل را توضیح دهد. مدل II از پیشرفتهای اخیر در زمینه مطالعات سازمانی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تجارت بهره می‌برد تا بر راههایی تأکید کند که از طریق آنها سازمانها ابتدا تواناییها را بسط می‌دهند و سپس تحمیل می‌کنند. مدل III از مطالعات اخیر خط‌مشی عمومی و برخی درسهای فراگرفته از تجربیات دولتی بهره می‌گیرد تا اهمیت عملکرد بازیگران انفرادی در سیاست‌گذاری را روشن کند. همچنین در سراسر کتاب کوشیده‌ایم تا راههای دقیق‌تری را در نظر بگیریم که از طریق آنها صحنه پسا- جنگ سرد امروز نه تنها به تصاویری جدید، بلکه به سازگاریهایی در مدلهای مفهومی نیز نیاز دارد. برای مثال، تغییر از شفافیت جنگ سرد به ناهمگونی، از تأثیر مفاهیم مشترک ارزشها و علاقه‌مندیها کاسته است، و در نتیجه برجستگی حمایت از دیوان‌سالاریهای موجود و گروههای ذی‌نفع فعال را افزایش داده است. تغییراتی در فناوری همچون شبکه تلویزیونی CNN با قوانین جدید بازی ترکیب شده‌اند تا هفته‌های مشورت‌های سری دولت کندی طی بحران موشکی، در واشنگتن امروزی تقریباً کهنه به نظر برسند. آن هفته تفکر برای شکل‌گیری راهبرد بسیار شمرده و دقیقی که انتخاب شد، ضروری بود. امروزه در صورت بروز تهدیدی مشابه، رئیس‌جمهور امریکا انتظار فاش شدن آن را در چهل‌وهشت

ساعت خواهد کشید و از این رو خود را مجبور به اتخاذ تصمیمات سریع‌تر، با بررسی کمتر خواهد دید. به همین نحو، درس‌هایی از بحران موشکی برای مسائل سیاسی کنونی، از خطرهای جنگ هسته‌ای یا خطرهای گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تا مدیریت سیاست خارجی و رهبری در سیاست خارجی پسا- جنگ سرد، به طور آشکاری فراگرفته شده است.

اهداف ما در این کتاب همان دو هدف ذکر شده در پیشگفتار کتاب نخست است. از یک سو، معماهای اصلی بحران موشکی کوبا را بررسی می‌کنیم. به طور مقتضی، روایات بی‌شماری از بحران عرضه شده است. این واقعه، همچنان واقعه تعیین‌کننده عصر هسته‌ای و خطرناک‌ترین لحظه در تاریخ ضبط شده است. درسها یا تعبیری که از این بحران گرفته شده است، همچنان طرز تفکر رهبران امریکایی و دیگران را درباره مخاطرات جنگ هسته‌ای، مقابله بحرانی و سیاست خارجی شکل می‌دهند.

از سوی دیگر، تأثیر فرضیات ناشناخته را بر طرز تفکرمان درباره حوادثی همچون بحران موشکی بررسی می‌کنیم. پاسخ به سؤالاتی همچون اینکه چرا اتحاد جماهیر شوروی به وارد کردن پنهانی موشک‌های تهاجمی راهبردی به کوبا مبادرت ورزید، به شدت تحت تأثیر فرضیات پایه‌ای ما، مقوله‌هایی که استفاده می‌کنیم، و زاویه دیدمان قرار می‌گیرند. اما به چه فرضیاتی گرایش داریم؟ این فرضیات چگونه به افکار ما جهت می‌دهند؟ چه دیدگاه‌های جایگزینی در دسترس‌اند؟ کتاب حاضر قالب اصلی مرجعی را مشخص می‌کند که بسیاری از مردم وقتی آن را به کار می‌برند که درباره سیاست‌های خارجی فکر می‌کنند. همچنین خلاصه‌ای از دو دریچه دید بدیل را به دست می‌دهد. هر قالبی از مراجع عملاً یک «دریچه دید مفهومی» است. با مقایسه و مقابله این سه چهارچوب نه تنها به هر آنچه بزرگ‌نمایی شده، برجسته شده و فاش شده است، پی می‌بریم، بلکه هر آنچه را مبهم مانده و نادیده گرفته شده نیز درک می‌کنیم.

ساختار این کتاب اهداف دوگانه ما را منعکس می‌کند. سه فصل مفهومی، طرح سه چهارچوب مرجع کلی را ترسیم می‌کنند. این فصلها به یاری سه مطالعه موردی تفکیک می‌شوند، با این یادآوری که هر یک از آنها، یکی از چهارچوبهای مرجع را برای دستیابی به پاسخ مسائل اصلی بحران موشکی کوبا مورد استفاده قرار می‌دهد. این فصلها با پرداختن به موضوعات اصلی بحران موشکی، از دیدگاه اول و آن‌گاه از دیدگاه دوم، و سرانجام از سومین دیدگاه، نه تنها به بررسی ژرفای این رویداد می‌پردازند و از بینشهای دیگر پرده برمی‌دارند، بلکه نشان می‌دهند که چگونه دریچه‌های دید مفهومی جایگزین، انسان را وامی‌دارد که به جنبه‌های کاملاً متفاوتی از رویدادی همچون بحران موشکی بنگرد، تأکید کند و نگرانی نشان دهد.

در یک سو، نمونه عینی و در سوی دیگر، استدلال ادراکی قرار دارد. امروزه باید اقرار کنیم دیگر مطمئن نیستیم یکی از کجا آغاز می‌شود و دیگری کجا به پایان می‌رسد، یا در واقع، کدام شیر و کدام خط این سکه است. اما درباره انگیزه‌های که ما را بر آن داشت این دو هدف را متفقاً دنبال کنیم، اطمینان داریم.

این کتاب بر آن است که جامعه ناظران سیاست خارجی، اعم از «هنرمندان» و «دانشمندان» را مخاطب قرار دهد. فصلهای ادراکی شاید برای هنرمندان جذابیت بسیار کمی داشته باشد، اما آنها همچون «سفنجان و ورزشهای سبک»، تا جایی مطبوع طبع واقع خواهند شد که موجب شکوفایی بینش جدیدی نسبت به مسائل قدیمی، درک روشن‌تری از وجوه دیگر مسئله و پژوهشهای عینی‌تر شوند. اما برای جامعه‌شناسان، فصلهای نظری دربردارنده حق مطلب هستند: آشکارسازی چهارچوبهای مفهومی تلویحی که در درون آنها بازجوییها انجام می‌گیرد و هجی کردن برخی از مفاهیم

نظام‌مند مدلهای جایگزین. در تلاش برای مخاطب قرار دادن هر دو گروه مخاطب به طور هم‌زمان، خود را در معرض این اعتراض که این موردها فاقد دقت و مهارت «هنر»ند، قرار می‌دهیم، درحالی‌که فصلهای نظری گوشه‌ای از سیستم و دقت نظر «علم» را نشان می‌دهد. قابل توجه بودن چنین نقدی را می‌توان به قضاوت خوانندگان واگذار کرد. اما هیچ‌گونه ابهامی درباره دلایل کوشش ما نباید وجود داشته باشد.

اگر زمینه مشترکی بین هنرمندان و دانشمندان وجود داشته باشد، آن در زمینه توضیح نهفته است. تلقی هنر از بی‌نظیری رویدادها و ادراک علم از رویدادها، به عنوان مسائل صرفاً عمومی‌تر، توضیح هیچ‌کدام از آن دو را محدود نکرده است. اما هسته اصلی هر دو مسئله مهم، کوششی است در راه فهم و شرح اینکه چرا رویدادها رخ می‌دهند. هنرمند ممکن است (به نظر دانشمند) کاملاً مجذوب اختلاف جزئی و اتفاقی شود که بهتر است به صورت زائده‌های اطراف عناصر معمولی با آنها برخورد شود. دانشمند (به نظر هنرمند) ممکن است از این رو که در پی کلیات است، جزئیات ویژه و مربوط به موضوع را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد. اما دستاورد هیچ‌یک از دو گروه در جمع دست‌اندرکاران سیاست خارجی، تکبر نسبت به دیگری یا ناچیز شماری کار دیگری را توجیه نمی‌کند. بنابراین، کوشش ما در فراهم کردن توضیحات در این کتاب و صورت‌بندی منظم مفاهیم و پیشنهادها، باز هم در کتاب، به صورتی که تعاریف را به دست می‌دهند، مناسب به نظر می‌رسند.

به هر حال، فاصله بین هنرمندان و دانشمندان، هر قدر هم که زیاد باشد، سرانجام با آگاهی از بینشی که در گفتار سرآغاز کتاب تبیین یافته، باید کمتر شود: «ماهیت تصمیم‌نهایی از دیدگاه شاهد، و گاهی هم از دیدگاه خود تصمیم‌گیرنده در حقیقت پوشیده می‌ماند... همیشه قسمتهای تاریک و درهم‌تنیده‌ای در روند تصمیم‌گیری وجود دارند - حتی برای کسانی که ممکن است درگیرترین افراد در قضیه باشند، بسیار رازآلود است»¹.

راهنمای خواننده

هنگامی که نسخه اصلی این کتاب نوشته می‌شد، همکاری پند خردمندان‌های داد. وی پیشنهاد کرد که به جای تفکر درباره یک خواننده معمولی ناشناخته، یا تلاش برای نوشتن برای همه، چهار یا پنج شخص انتخاب شوند و آنها در جایگاه دایره خوانندگانی قرار بگیرند که کتاب برای آنان نوشته می‌شود. این پند بسیار مفید واقع شد. از این رو مثر خواهد بود که هر کدام از این اشخاص را - با عبارات کلی - شناسایی کنیم و به طور خلاصه، انتظارات خود را برای هر کدام بنویسیم.

دو «خواننده انتخابی» اول، یکی همکار و دیگری دانشجو است. همکارم یک تحلیلگر حرفه‌ای سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است و دانشجو، جوانی است زرتنگ و باهوش که در سال دوم دانشکده درس می‌خواند. از نظر همکار، فصلهای بحران موشکی، مطلبی خواندنی، تازه و نگاهی است نو به موضوعهای اصلی، و تصویری است از یک بحث و استدلال کلی. بیشتر مایلم که فصلهای ادراکی بتوانند: (1) شرح مختصر جامعی از محصول تجزیه و تحلیلها در زمینه‌های مختلف سیاست خارجی و روابط بین‌المللی به دست دهند؛ (2) سلسله مقولاتی را فراهم کنند که بتوانند برای داوری درباره آن محصول به کار روند؛ (3) هم مفروضات متداول درباره اصل غیر نظری بودن تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و هم شایعات نامربوط در موضوعات مختلف سیاست خارجی را در هم بریزند؛ (4) مقولات اساسی و مفروضات بیشتر تحلیلگران درباره مسائل سیاست خارجی را به مبارزه بطلبند؛ و (5) دو چهارچوب ادراکی

1. John F. Kennedy, "Preface", to Theodore Sorensen, *Decision-Making in the White House: The Olive Branch and the Arrows*.

دقیق و برانگیزنده را طرح‌ریزی کنند. عنوان اصلی بحث به طور کلی می‌تواند پابرجا باشد. در حقیقت، گروهی دیگر از دانش‌پژوهان، الگوهای احتمالی مشابهی را در مطالعات و بررسی‌هایشان به کار می‌گیرند. اما به صراحت بگوییم، بحث به پایان نرسیده است. این بر عهده همکار و خواننده من است که خواهش مرا بپذیرند و در این مباحثه شرکت کنند.

از نظر دانشجو یا شهروند، فصلهای بحران موشکی به این معنی است که یک واقعیت ناخوشایند، آزاردهنده، ولی غیر قابل اجتناب درباره این جهان را به صورتی ترغیب‌کننده درآورد. رویداد دیگری به روشنی بحران موشکی نشان نمی‌دهد که با توجه به جنگ هسته‌ای، چه شکاف عمیقی بین غیر محتمل و غیر ممکن وجود دارد. خصوصاً در دوره پس از جنگ سرد، احتمالاً اکثر مردم علاقه‌مند خواهند بود که تصور کنند شمشیر هسته‌ای داموکلس با احتیاط پایین آورده شده و کنار گذاشته شده است، حتی اگر کوبیده نشده تا بخشی از یک تیغه گاوآهن شود. اما حقیقت آن است که انبارها و زرادخانه‌های هسته‌ای بسیار قدرتمند، با اینکه تقلیل یافته‌اند، همچنان در امریکا و روسیه وجود دارند و برای آینده‌ای طولانی نیز پابرجا خواهند ماند (اورانیوم بسیار غنی شده دارای نیمه عمری به مدت سه‌چهارم یک میلیون سال است). درحالی‌که رقابت خصمانه میان امریکا و اتحاد جماهیر شوروی که به بحران موشکی منجر شد هم‌اکنون محو شده، مخاطرات هسته‌ای دیگری پدیدار شده است. به دلایلی که در فصلهای مفهومی آینده مشخص خواهند شد، مخاطره منفجر شدن یک یا چند سلاح هسته‌ای در خاک امریکا، ممکن است هم‌اکنون بیشتر از دهه‌های آخر جنگ سرد وجود داشته باشد. از این گذشته، فصلهای نظری، خصوصاً خلاصه حوزه‌های گوناگون منابع آن، باید دانشجویان علاقه‌مند را با کار تحلیلگران جدی و نتایج کارشان آشنا کند. اما امیدواریم که جاذبه اصلی این باشد که خواننده به مرزهای تحلیل سیاست خارجی، و البته سیاست عمومی، کشیده شود.

سوم و چهارم، خواننده معمولی مقالات سیاست خارجی در نیویورک تایمز، واشنگتن پست، وال استریت ژورنال، فایننشال تایمز، یا دیگر روزنامه‌های جدی، و روزنامه‌نگار است. در بررسی علاقه‌مندیها و سلاقی این دو شخص و دو خواننده اول، ما متوجه شباهتی کمتر از آنچه انتظارش را داشتیم، شدیم. از این رو، امیدواریم که هم مرد عادی و هم روزنامه‌نگار کل مطالعه را مناسب تلقی کنند. البته برخی از آنها خلاصه‌های آثار و ملاحظات رسمی‌تر در هر کدام از فصلهای مفهومی را بیش از حد علمی خواهند دانست. چنانچه این مطلب صحت داشته باشد، می‌توانند از فصلهای مفهومی بگذرند، به جز بخشهای مقدمه‌ای و عبارات مربوط به هر مثال.

پنجم همسر یکی از همکاران ماست، شخصی باهوش که به طور خاص به امور خارجه علاقه‌مند نیست، و از این رو جانشین خوبی برای «خوانندگان عمومی» خواهد بود. همکارم پس از خواندن یکی از پیش‌نویسهای اولیه، خواندن آن را به همسرش توصیه کرد، و راهنمایی‌اش کرد که «اول پیشگفتار و سپس فقط فصلهای مربوط به بحران موشکی را بخواند». این فصلها را به عنوان مدارک افشاکننده درباره این رویداد وخیم، از آن سه دیدگاه جایگزین، می‌توان به آسانی خواند. خواننده عمومی، به هر حال، باید آگاه باشد که از این راه به آن درجه از اطمینان نمی‌رسد که دریابد «به راستی چه روی داد». در واقع، چنانچه موفق شده باشیم، خواننده باید به مسائلی که در فصلهای مفهومی به آنان پرداخته شده، علاقه‌مند شود.

نکته‌ای درباره منابع

همان‌طور که جان اف. کندی با کمک مراجعی واقعی درباره بحران موشکی کوبا هشدار داد، «هر تاریخ‌دانی که به

این میدان مسئولیت و مسئولیت متقابل قدم می‌گذارد، باید با دقت پیش برود». در بحث ما درباره بحران موشکی از همه اطلاعات در تاریخچه منتشر شده استفاده شده است. همان‌طور که پانویسها گواهی می‌دهند، مقدار اطلاعات موجود و بایگانی‌شده شگفت‌آورند. همچنین این سعادت را داشته‌ایم که مصاحبه‌ها و مکالماتی با اکثر شرکت‌کنندگان عالی‌رتبه در بحران و اشخاصی داشته باشیم که در عملیات سطح پایین‌تر دولتهای امریکا و شوروی طی بحران شرکت داشتند. برای صبر و توجهشان، و همچنین اطلاعاتی که در اختیارمان گذاشتند، بسیار سپاسگزاریم.

اکتبر 1962

| یکشنبه | دوشنبه | سه‌شنبه | چهارشنبه | پنجشنبه | جمعه | شنبه |
|--------|--------|---------|----------|---------|------|------|
| | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 6 |
| 7 | 8 | 9 | 10 | 11 | 12 | 13 |
| 14 | 15 | 16 | 17 | 18 | 19 | 20 |
| 21 | 22 | 23 | 24 | 25 | 26 | 27 |
| 28 | 29 | 30 | 31 | | | |

مقدمه

بحران موشکی کوبا را باید حادثه‌ای سرنوشت‌ساز دانست. تاریخ، روزهایی نظیر سیزده روز ماه اکتبر 1962 را به خود ندیده است که در آن ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی در نزدیکی پرتگاه هسته‌ای توقف کردند. پیش از آن، هرگز احتمالی در این حد نمی‌رفت که یک‌بارہ آن همه زندگی در آستانه مرگ قرار گیرد. اگر جنگ می‌شد، یک‌صد میلیون امریکایی، بیش از یک‌صد میلیون روسی، و همچنین میلیونها نفر از مردم اروپا نیست و نابود می‌شدند. دیگر فجایع طبیعی و ظلمهای تاریخ در برابر چنین فاجعه‌ای رنگ می‌باختند. در صورت احتمال وقوع چنین فاجعه‌ای - که رئیس‌جمهور کندی آن را «یک‌سوم یا بیشتر» تخمین زده بود - نجات یافتن جهان حیرت‌انگیز می‌نمود. این واقعه نماد واقعیت اصلی زندگانی ما در عصر هسته‌ای است، اگرچه تنها تا حدودی «پذیرفتنی» است.

بحران موشکی از قابل‌تأمل‌ترین حوادث در تاریخ معاصر است. با این حال، حتی از دادن پاسخهای قانع‌کننده به سؤالات اساسی اجتناب شده است:

چرا شوروی موشکهای تهاجمی راهبردی را در کوبا مستقر کرد؟ روسها با چه هدفی، چنین انحراف شدید و مخاطره‌آمیزی را از سیاست سنتی و قدیمی خویش پذیرفتند؟ با توجه به هشدارهای مکرر امریکا که چنین عملی تحمل نخواهد شد، چگونه خروشچف توانست چنین اشتباه بزرگی را که بالقوه مهلک بود، مرتکب شود؟

چرا امریکا با ایجاد قرنطینه دریایی و جلوگیری از رفت‌وآمد کشتیهای شوروی به کوبا، به این مسئله پاسخ گفت؟ آیا ضرورت داشت که امریکا به مقابله هسته‌ای علنی متوسل شود؟ به راستی راههای چاره‌دیگری وجود

داشت؟ موشکهای شوروی در کوبا چه خطری برای امریکا داشتند؟ آیا این خطر، انتخاب رئیس‌جمهور را توجیه می‌کرد، انتخابی که به نظر وی احتمال واقع‌بینانه‌ای از فاجعه را در پی داشت؟ آیا این تهدید، اقدامی ضربتی برای از کار انداختن موشکهای شوروی در کوبا، پیش از آنکه وارد عمل شوند، ایجاب می‌کرد؟

چرا موشکها از کوبا بیرون برده شدند؟ اگر به جای عقب کشیدن موشکها، خروشچف اعلام کرده بود که در صورت شلیک کردن به سمت موشکها، موشکهای آماده عملیات شوروی پرتاب خواهد شد، چه پیش می‌آمد؟ آیا «محاصره» مؤثر واقع شد، یا «اتمام حجت» یا شاید هم یک «معامله» در کار بود. چرا شوروی به جای اینکه در نقاط حساس مشابهی - نظیر برلین - دست به عمل تلافی جویانه بزند، موشکها را بیرون برد؟

از بحران موشکی چه «درسهایی» می‌توان آموخت؟ این حوادث درباره رویاروییهای هسته‌ای و مخاطرات جنگ هسته‌ای، به ما چه می‌آموزد؟ این واقعه به دنبال جنگ سرد، چه مطلبی را درباره مدیریت بحران و هماهنگی دولت می‌رساند؟ آیا الگویی برای چگونگی برخورد با دشمنان است؟

دهها هزار صفحه شواهد مربوط که بالاخره هم‌اکنون در دسترس افرادی است که درباره این بحران تحقیق می‌کنند، خود چالشی جدی به همراه دارند. صرفاً با دقت خواندن همه شواهد کاری است که به ماهها زمان احتیاج دارد. ما برای اینکه تحلیلی از بحران موشکی فراهم کنیم، بسیار تلاش کرده‌ایم تا از منبع اسناد غیر محرمانه، خاطرات، سرگذشتهای شفاهی، مصاحبه‌ها و حتی نوارهای مشاوره‌های کاخ سفید که در گذشته محرمانه بودند، حداکثر استفاده را بکنیم. در اینجا، بحران موشکی برای بررسیهای کلی دیگر نیز مفید است. اما فرض اصلی این مطالعه این است که دادن پاسخهای قانع‌کننده به سؤالاتی درباره بحران موشکی مستلزم اطلاعات و تحلیل بیشتر است. پیشرفت واقعی ما در پاسخ به این‌گونه پرسشها، به میزان آگاهی هرچه بیشتر ما (هم فرد معمولی و هم تحلیلگر حرفه‌ای) درباره مسائلی بستگی دارد که در تجزیه و تحلیل خود وارد می‌کنیم. هنگامی که به پرسشی از این‌گونه که «چرا شوروی موشکهایش را در کوبا مستقر کرد؟» پاسخ می‌دهیم، دید و قضاوت ما درباره آنچه برایمان مهم و قابل قبول است، نه تنها به شواهد موجود، بلکه به آن «دید ادراکی» نیز بستگی دارد که با آن به این شواهد می‌نگریم. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش بررسی انتخابهای اساسی و در عین حال غالباً پنهانی در مقولات و فرضیاتی است که تفکر ما را درباره مسائلی نظیر بحران موشکی کوبا سمت‌وسو می‌دهد.

بحث کلی

هنگامی که واقعه‌ای در امور خارجه ما را سردرگم می‌کند، منشأ سردرگمی معمولاً کنشی خاص یا مجموعه‌ای از کنشهای یک دولت است: مستقر کردن موشکهای شوروی در کوبا، اعزام سربازان امریکایی به خلیج فارس، صرف نظر کردن آلمان از کنترل مطلقش بر پول رایج کشورش با پذیرفتن یورو، و کوتاهی در دفاع از «پناهگاههای امن» متعلق به سازمان ملل در بوسنی. این وقایع سؤالات واضحی را به ذهن می‌آورند: چرا شوروی موشک در کوبا مستقر کرد؟ چرا 500 هزار سرباز امریکایی در خلیج فارس حضور داشتند؟ چرا آلمان مارک آلمانی را کنار نهاد؟ چرا سازمان ملل کار زیادی برای دفاع از سربرنیتسا در ژوئیه 1995 انجام نداد؟ هر تحلیلگر جدی‌ای که در پی پاسخ دادن به این پرسشهاست، می‌کوشد دلیل رخ دادن چنین موقعیتهای ویژه‌ای را در جهان کشف کند.

کسی که در پی توضیح چنین موقعیتهایی است، به طور معمول خود را به جای ملت یا دولتی ملی می‌گذارد که با چنین مسئله‌ای در امور خارجی خود روبه‌رو شده و می‌کوشد دریابد که چرا او ناگزیر از انتخاب کنش مورد بحث شده است. بنابراین، تحلیلگران، استقرار موشکهای شوروی را در کوبا به عنوان راهی برای دفاع از کوبا در

مقابل حمله امریکا توجیه می‌کردند. نیروهای امریکایی به عربستان سعودی رفتند تا مانع تعرض شوند، یا آن را خنثی کنند. آلمان به یاران خود در اتحادیه اروپا پیوست و واحد پول مشترک را پذیرفت تا هدف ائتلاف اروپایی را پیش ببرد. سازمان ملل نتوانست در بوسنی کاری از پیش ببرد، چون ملتهای عضو سازمان که درگیر ماجرا بودند، اراده مقابله با تعرض صربها را نداشتند.

با پیشنهاد (یا پذیرش) این توضیحات فرض می‌کنیم که می‌توان رفتار حکومتی را به گونه‌ای رضایتمندانه از راه قیاس با اعمال هدف‌دار افراد، کاملاً درک کرد. البته در موارد زیادی این فرض می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. تلقی کردن دولتهای ملی به عنوان اشخاص غایت‌نگر و هماهنگ، شکل مختصر سودمندی برای درک اقدامات و گزینه‌های سیاسی در اختیارمان می‌گذارد. اما این ساده‌سازی - همچون همه ساده‌سازیه‌ها - در عین حال که افشاگری می‌کند، پنهان‌سازی هم می‌کند. به خصوص، واقعیت دولت را که پیوسته مورد بی‌توجهی است، می‌پوشاند. در سیاست ملی مشخصاً یک شخص حسابگر تصمیم نمی‌گیرد، بلکه مجموعه‌ای از سازمانهای بزرگ و بازیگران سیاسی تصمیم می‌گیرند. تلویحاتی که این واقعیت برای تحلیلگران حوادثی چون بحران موشکی کوبا دارد، موضوع ساده‌ای نیست. اشارات ضمنی آنها فرضیات و مقوله‌های اساسی و رویکرد ما را به حوادث زیر سؤال می‌برد.

بحث و استدلال بسط یافته در متن این پژوهش را می‌توان با دقت تمام در سه قضیه خلاصه کرد:

1. تحلیلگران حرفه‌ای امور خارجی و سیاست‌گذاران (همانند شهروندان معمولی) درباره مسائل سیاسی خارجی و نظامی با معیار مدل‌های مفهومی ضمنی به تفکر می‌پردازند که نتایج مهمی برای محتوای فکری آنان در پی دارد.¹ تحلیلگران حرفه‌ای و شهروندان عادی به هنگام تفکر درباره امور خارجه به شیوه‌ای صریح، غیر رسمی و غیر نظری عمل می‌کنند. با این حال، بررسی دقیق توضیحات واقعه‌ای، همچون مستقر کردن موشکهای شوروی در کوبا، زیرساخت نظری پیچیده‌تری را آشکار می‌کند. توضیحات تحلیلگران خاص و نکته‌سنج، نشان‌دهنده خصوصیات قابل پیش‌بینی و منظمی است که از فرضیه‌های نامشخص درباره ویژگی مسائل، مقوله‌های مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرند، انواع شواهد مربوط و عوامل تعیین‌کننده حوادث حکایت دارد. اولین قضیه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، این است که مجموعه‌ای از این فرضیات، مدل‌های ارجاعی یا مفهومی‌ای را تشکیل می‌دهند که معیار تحلیلگران و مردم عادی برای پرسش و پاسخ است: چه اتفاقی افتاد؟ چرا؟ چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چنین فرضیاتی هسته مرکزی فعالیتهای مربوط به تبیین و پیش‌بینی‌اند. یک تحلیلگر هر قدر بکوشد نمی‌تواند به سادگی انگیزه شکل‌گیری واقعه‌ای مشخص و معین را توضیح دهد. منطق توضیحات مستلزم برگزیدن عوامل تعیین‌کننده دقیق و مرهبط واقعه است، موقعیتهای ویژه‌ای که در آن وجود عامل‌های خاصی موقعیت جهان را رقم می‌زنند. از این گذشته، همان‌طور که منطق پیش‌بینی تأکید می‌کند، تحلیلگر باید عوامل مختلف را آن‌طور که بر واقعه تأثیر می‌گذارند، خلاصه کند. مدل‌های مفهومی نه تنها تورهایی را که تحلیلگر برای بیرون کشیدن مطالبی در توضیح کنشی خاص گسترده است، محکم‌تر می‌کند، بلکه به تحلیلگر توصیه می‌کند تور خود را در آنگیرهای مشخص و در عمقی معین بگستراند تا صیدی را که در جستجوی آن است، به چنگ آورد.

2. بیشتر تحلیلگران (و پیشگویان)، رفتار حکومت‌های ملی را طبق یک مدل مفهومی اساسی تبیین می‌کنند که

1. تحلیلگران در تلاش برای درک مشکلات امور خارجی، به اقداماتی مرتبطاً به طور منطقی قابل تفکیک متوسل می‌شوند: (1) توصیف؛ (2) توضیح؛ (3) پیش‌بینی؛ (4) ارزیابی؛ و (5) توصیه. این پژوهش‌سازان بر توصیف و توضیح و ارزیابی و پیش‌بینی متمرکز است.

در این کتاب تحت عناوین «مدل بازیگر خردمند»¹ (یا مدل I) مطرح شده‌اند.

علی‌رغم اختلافات زیادی که از نظر منافع و دیدگاهها وجود دارد، بیشتر تحلیلگران و مردم غیر متخصص می‌کوشند حوادثی را که در امور خارجی روی می‌دهد، کم‌وبیش اعمال هدف‌دار حکومت‌های ملی و متمرکز به حساب آورند. افراد غیر متخصص، بازیگرانی را مجسم می‌کنند و سپس درباره هدفها و انتخابهایشان به گفتگو می‌پردازند. نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی برای گزینش یگانه بازیگر خردمند، روی مسائل بین‌المللی تمرکز می‌کنند. تحلیلگران راهبردی بر منطق عمل بدون ارجاع به هیچ بازیگری تمرکز می‌کنند. البته همه این گروهها با این هدف به توضیح می‌پردازند که نشان دهند چگونه دولت یا ملتی که با مسائل راهبردی خاصی روبه‌رو شده، توانسته است عمل خاصی را انتخاب کند. برای مثال، تحلیلگر مدل I، هنگامی که با مسئله استقرار موشکهای نظامی شوروی در کوبا روبه‌رو می‌شود، به مسئله به این شکل می‌پردازد: چرا شوروی تصمیم گرفت موشکهایش را در کوبا مستقر کند؟ این تحلیلگر تمام توجهش را بر مفاهیمی از این دست متمرکز می‌کند: اهداف و مقاصد ملت یا دولت. سرانجام تحلیلگر به الگوهای مشخص نتیجه‌گیری متوسل می‌شود: چنانچه دولتی یک چنین عملی انجام دهد، باید چنین هدفی داشته باشد. این تحلیلگر هنگامی که چنین حادثه‌ای را تبیین می‌کند، می‌تواند نشان دهد که چگونه استقرار موشکها در کوبا، با در نظر گرفتن هدفهای راهبردی شوروی، اقدامی بخردانه بوده است. پیش‌بینی کاری که یک دولت در آینده انجام خواهد داد، با توجه به هدفهای معین و با محاسبه امور معقولی انجام می‌شود که در شرایط معین صورت می‌گیرند.

3. دو مدل مفهومی بدیل، که اینجا مدل رفتاری سازمانی² (مدل II) و مدل سیاست‌های حکومتی³ (مدل III) نامیده شده‌اند، پایه‌ای برای پیش‌بینیها و توضیحات اصلاح‌شده در اختیار می‌گذارند.

اگرچه ثابت شده مدل بازیگر خردمند برای بسیاری مقاصد می‌تواند سودمند باشد، ادله محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد باید آن را با چهارچوبهایی ارجاعی تکمیل کرد که کانون توجهشان دستگاه حکومتی است - سازمانها و بازیگرانی سیاسی که در روند سیاست نقش دارند. مفهوم ضمنی مدل I این است که حوادث مهم، انگیزه‌های مهمی دارند، به این معنی که ابرقدرتها کارهای بزرگ را به دلایل بزرگ انجام می‌دهند، این مفهوم ضمنی را باید با این درک و فهم به حالت تعادل درآورد که (1) ابرقدرتها جعبه‌های سیاهی هستند که وسایل و اهرمهای گوناگون در ساختار تصمیم‌گیری بسیار متمایز را دربر می‌گیرند؛ و (2) اقدامات بزرگ، نتیجه اقدامات بی‌شمار و اغلب کوچک و متضاد کسانی است که در سطوح مختلف سازمانهای اداری، با برداشتهای مختلف از هدفهای ملی و سازمانی و سیاسی مشغول خدمت‌اند. دریافت مدل I از اهداف ملی و فشارهای ایجادشده از روابط برون‌مرزی باید با نظام برون‌مرزی که از اقدامات دولتی به وجود می‌آید، مواجه شود.

نظریه سازمان مبنایی برای مدل دوم فراهم کرده که بر منطق مشخص، ظرفیتهای، فرهنگ و روال کار سازمانهای بزرگی تأکید می‌کند که یک حکومت را تشکیل می‌دهند. طبق این مدل رفتاری سازمانی، آنچه تحلیلگران مدل I به عنوان «اقدامات» و «انتخابها» می‌شناسند، جایگزین بازدههای سازمانهای بزرگ پنداشته می‌شود، که مطابق الگوهای منظم رفتاری عمل می‌کنند. تحلیلگر مدل II در مواجهه با مسئله موشکهای شوروی در کوبا، چهارچوب

1. Rational Actor Model (RAM or Model I): در این کتاب واژه بازیگر به جای Actor به معنای سیاست‌مدار یا دولت به کار رفته است - م.

2. Organizational Behavior Model

3. Governmental Politics Model

مسئله را به این صورت بیان می‌کند: این تصمیم از کدام زمینه فشارها و روالهای سازمانی سرچشمه می‌گیرد؟ او توجه خویش را بر مفاهیم معینی متمرکز می‌کند: مؤلفه‌های سازمانی موجود، عملکردشان و روند کارهای استانداردها برای کسب اطلاعات (برای مثال، درباره نیروهای نظامی یا مقاصد امریکا)، حق انتخابهای ممکن و مشخص (برای مثال، ارسال موشکهای بالستیک اثبات شده اما میان برد به کوبا در مقابل ساخت موشکهای جدید قاره‌پیما) و عملیاتی کردن (برای مثال، استقرار بالفعل موشک در کوبا بدون اینکه کشف شود). تحلیلگر به الگوهای مشخصی از استنتاج استناد می‌کند: چنانچه سازمانها نوع مشخصی از بازده را در زمان معینی تولید کنند، این رفتار از ساختارها، روندها و منابع سازمانی موجود ناشی می‌شود. تحلیلگر مدل II اگر سازمانهای مربوط به شوروی را مشخص کند و الگوهای رفتار سازمانی را نشان دهد که کنش از آن ناشی شده، حادثه را «تبیین» کرده است. پیش‌بینیها گرایشهایی را مشخص می‌کنند که این گرایشها حاکی از سازمانهای موجود و برنامه و روندهای ثابتشان است.

سومین مدل بر سیاستهای یک حکومت تأکید دارد. بر اساس این مدل، حوادثی که در امور خارجی روی می‌دهد، به عنوان انتخاب واحد و یا بازده‌های سازمانی توصیف نمی‌شوند. بلکه چنین نتیجه گرفته می‌شود که آنچه روی می‌دهد، حاصل بازیهای چانه‌زنی میان بازیگران حکومت ملی است. تحلیلگر مدل III، هنگامی که با مسئله استقرار موشکهای شوروی در کوبا مواجه می‌شود، مسئله را این‌گونه مطرح می‌کند: کدامین دلایل از چه نوع مذاکراتی میان کدامین بازیگران، این اقدامات و تصمیمهای خطرناک را به همراه داشت؟ او توجه خود را روی مفاهیم معینی متمرکز می‌کند: بازیگرانی که منافع و اقدامهایشان در موضوع مورد بحث تأثیر می‌گذارند، عواملی که مواضع و دریافتهای بازیگران را شکل می‌دهند، روندهای تثبیت شده یا «راه کنش» برای گرد هم آوردن اولویتهای رقیب، و عملکرد بازیگران. این تحلیلگر به الگوهای مشخصی از استنتاج متوسل می‌شود: اگر یک حکومت عملی انجام دهد، آن عمل حاصل مذاکره میان بازیگران این بازی است. تحلیلگر مدل III وقتی دریابد چه کسی چه کاری برای چه کسی انجام داده که به کنش مزبور منجر شده، حادثه را «تبیین» کرده است. پیش‌بینیها با شناسایی بازی‌ای که مسئله در آن مطرح می‌شود، بازیگران مربوط و مهارتهای مذاکره و قدرت نسبی آنها شکل می‌گیرد.

اختلافات موجود در این سه مدل را می‌توان با استعاره‌ای روشن کرد. سیاست خارجی را بیشتر با سلسله حرکتها و ترتیب حرکتهای بازی شطرنج مقایسه می‌کنند. صحنه‌ای از یک بازی شطرنج را تصور کنید که ناظر آن هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی حرکت مهره‌ها ندارد و فقط صفحه‌ای را می‌بیند که حرکات بازی در آن انجام می‌گیرد. در ابتدا بیشتر بینندگان این‌طور می‌پندارند - مانند مدل I - که هر بازیکن مهره‌های خود را طبق برنامه‌ها و روشهایی که هدفش مات کردن حریف بازی است، جابه‌جا می‌کند. اما الگوی حرکتهایی را می‌توان تصور کرد که برخی ناظران را پس از تماشای چند بازی به فرض مدل II راهبری کند: بازیکن شطرنج ممکن است تنها یک نفر نباشد، بلکه پیوند ناهماهنگی باشد از سازمانهای نیمه‌مستقلی که هر کدام مهره‌های مربوط به خودشان را طبق روندهای عملیاتی استاندارد حرکت می‌دهند. برای مثال، فرض کنید که حرکت مجموعه‌های جداگانه مهره‌ها به نوبت و بر اساس یک جریان یکنواخت صورت گیرد و رخ و شاه و فیل و پیاده‌هایشان به طور مرتب و طبق یک نقشه ثابت به جبهه مقابل حمله کنند. علاوه بر این، می‌توان تصور کرد طرح بازی در ذهن یک بیننده، فرض مدل III را القا کند: چند بازیکن مشخص با هدفهای معین، ولی قدرتشان را بین مهره‌ها تقسیم کرده‌اند، می‌توانند حرکتها را به مثابه نتیجه مذاکره‌ای جمعی محاسبه کنند. برای مثال، حرکت رخ سیاه ممکن

است باعث کشته شدن اسب سیاه شود، بدون اینکه رخ سیاه بتواند به اندازه اسب به تیم سیاه کمک کند، ولی همین رخ سیاه ممکن است به صورت محافظ اصلی شاه (قلعه) در آن طرف صفحه بازی درآید.

یک مورد واحد کاری بیش از این نمی‌تواند به تفاوت‌های میان توضیحات سه مدل اشاره کند. اما بحران موشکی کوبا مخصوصاً برای اهداف این تحقیق مناسب است. در موقعیت اوج خطر برای یک کشور، گروه کوچکی از مردان حق انتخابها را بررسی و تصمیم‌گیری کردند. به نظر می‌رسد چنین تصمیمات حیاتی، اساسی و سطح بالایی نمونه‌هایی مطلوب برای تحلیل مدل I باشند. مدل II و مدل III مجبورند در زمین مدل I رقابت کنند. از این رو ابعاد و عواملی را که در این مورد مدل II و مدل III دربر نمی‌گیرند، خصوصاً باید آموزنده باشند.

مفاهیم گسترده‌تر

به پیشنهاد همکارانی که این کتاب را در کلاسهای تخصصی دانشکده و همچنین دوره‌های کارشناسی آموزش داده‌اند، در آغاز کار پنج «موضوع مهم» را که به واسطه مفاهیم و توضیحات فصلهای آینده پدیدار می‌شوند، ذکر می‌کنیم.

نخست، بحث اصلی ما می‌تواند به طور گسترده‌ای در حوزه‌هایی فراتر از امور خارجه مورد استفاده قرار گیرد. درک این مطلب که ارزیابیها، پیش‌بینیها و توضیحات عادی به طور گریزناپذیری نظریه‌محورند برای خودآگاهی در زمینه دانش، اصلی بنیادی است. این دیدگاه خصوصاً در آموزش حرفه‌ای بسیار مهم است، آموزشی که افراد به‌کارگیری نظریه یا رویکرد را برای مثال در رشته‌های حقوق، اقتصاد یا تجارت می‌آموزند. به همین ترتیب، مدل‌های بازیگر خردمند، رفتار سازمانی و سیاستهای حکومتی می‌توانند فراتر از سیاست خارجی در سیاست داخلی دولتهای ملی، دولتهای مرکزی و حکومتهای محلی، سازمانهای غیر دولتی همچون سازمان ملل یا صلیب سرخ، مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها، بنگاههای بازرگانی، و دیگر بازیگران جمعی‌ای به کار گرفته شوند که یک شخص در زندگی عادی روزمره با آنها مواجه می‌شود.

این قضیه که هر آنچه می‌بینی الزاماً همان چیزی نیست که به دست می‌آوری، ممکن است گیج‌کننده، حتی آزاردهنده باشد. با این حال، چنانچه ما موفق شویم، فصلهای آتی خواننده را متقاعد خواهند کرد که مقولات و فرضیاتی که وی به راحتی استفاده می‌کرده است، بیش از آنچه تصور می‌کرده، مهم‌اند. درحالی‌که اقتصاددانان به این موضوع می‌پردازند که چرا اقتصاد آندونزی که با میزانی بیش از 10 درصد در سال به مدت دو دهه رشد می‌کرد، به یک باره در سال 1998 با میزانی بیش از 15 درصد سقوط کرد، یا وکلا بررسی می‌کنند که آیا یک شخص احتمال دارد به شهادت دروغ محکوم شود یا خیر، یا رهبران تجاری موقعیتهای سرمایه‌گذاری را با استفاده از محاسبات ارزش فعلی ارزیابی می‌کنند، هر کدام ناگزیر در چهارچوب تعاریف مجموعه مقولات و فرضیات پیش می‌روند. هرچه چهارچوبهایی که به کار برده می‌شوند قوی‌تر یا راحت‌تر باشند، این شناخت که همه واقعیت گفته نمی‌شود، دردناک‌تر می‌شود (از نظر نظریه‌پردازان، قضیه این است که این مقوله‌ها و پیش‌فرضها را نمی‌توان درون نظریه آزمود).

مفاهیمی همچون «بازیگر حکومتی»، «شهادت دروغ»، یا «تولید ناخالص ملی» از طرفی برخی ابعاد پریشانی‌ای را که فرد با آن مواجه است، روشن می‌کنند، درحالی‌که از طرف دیگر به طور گریزناپذیری درک فرد از دیگر ابعاد پدیده را تحریف یا محدود می‌کنند. میزی را در نظر بگیرید که این کتاب را روی آن قرار داده‌اید. از درون لنزی عادی با دید 20-20 به نظر جسم جامدی می‌آید. این بدان معناست که اگر کتاب روی میز قرار بگیرد،

ثابت خواهد ماند. اما تصور کنید که همان میز را از لنز یک میکروسکوپ الکترونی تماشا کنید. چه چیزی خواهید دید؟ معمولاً فضای خالی و اشغال نشده - فضایی که از درون آن نوترونها با تأثیر بسیار کم می‌توانند عبور کنند. دوم، چون ساده‌سازیها لازم‌اند، ساده‌سازیهای رقیب ضروری‌اند. شخص باید به هنگام توضیح دادن، پیش‌بینی کردن، ارزیابی کردن یا طرح‌ریزی کردن، ابتدا همه عوامل سببی مهم در نقاط حساس فرایندی را در نظر بگیرد که به وقوع رویداد مورد بحث منجر می‌شود. اما چون اکثر توضیحات یا پیش‌بینیها هم‌زمان ارائه می‌شوند، که هم تحلیل سؤال و هم توجه به پاسخ محدود است، ساده‌سازی و مختصرنویسی الزامی است. مفاهیم و نظریه‌ها، خصوصاً آنها که واقعاً کاربرد دارند، برای انتقال پاسخها مقبول، متداول و کارآمد می‌شوند. به طور خاص در توضیح و پیش‌بینی اقدامات دولتها، هنگامی که یک گروه از ساده‌سازیها ضروری و مناسب می‌نمایند، بیش از گذشته الزامی است که چهارچوبهای مفهومی ساده اما رقابتی در دسترس باشد تا به سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده در به یادآوری اینکه چه چیزهایی حذف شده، کمک کند. آنها ذهنها را برای مدت زمان طولانی باز نگه می‌دارند. چهارچوبهای مفهومی جایگزین فقط برای دیدی فراتر به درون ابعاد نادیده گرفته شده پدیده اصلی مهم نیستند. آنها همچنین به عنوان یک یادآور برای انحرافها و محدودیتهای چهارچوبهای مفهومی‌ای که فرد به کار می‌گیرد، بسیار ضروری‌اند. همچون نکته اول، این یک واقعیت روش‌شناختی کلی است که در همه زمینه‌های زندگی کاربرد دارد، خصوصاً جایی که متخصصان نظریه یا زبانی را آموخته‌اند که به آنان اجازه می‌دهد یافته‌ها را به آسانی طبقه‌بندی، تحلیل و منتقل کنند.

سوم، درحالی‌که این کتابلساساً بر روی توضیح، استنتاجی که از توضیح به دست می‌آید و پیش‌بینی (یا شرط‌بندی) متمرکز است، بحثهای اصلی مفاهیم مهمی برای مجموعه‌ای از تکالیف مربوط دارند، از جمله: (1) ارزیابی یا سنجش اقدامات توسط اشخاص، مؤسسات یا مجموعه‌ها؛ (2) تجویز اینکه چه کاری باید انجام گیرد؛ و (3) مدیریت سلسله‌ای از اقدامات، توسط خود شخص یا یک گروه، برای دستیابی به هدف منتخب. منطق اساسی توضیح، مستلزم این است که فرد هم شرایط خاص موضوع مورد بحث را شناسایی کند و هم به تعمیمهایی از تجربه پیشین درباره موارد مشابه نیاز دارد. این مسئله به فرد این اجازه را می‌دهد که درک کند چرا این واقعه پیش‌بینی شده بود (یا می‌شود)، با فرض ترکیب شرایط و قواعد. از این رو، پیش‌بینی یا شرط‌بندی درباره وقایع آینده، در واقع، آن روی منطقی توضیحات است. وظایف بعدی، از جمله ارزیابی و تجویز به چیزی بیش از توضیح احتیاج دارند. اما هر کدام بر پایه قضاوتهایی درباره فرایند علی مورد بحث قرار دارند - قضاوتهایی که به طور چشمگیری، بسته به آن مدل‌های مفهومی که ارزیابی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، متفاوت‌اند.

چهارم، تحلیل تاریخی و مفهومی که در این کتاب آمده، مفاهیم مهمی برای برنامه سیاست خارجی کنونی دارد. اینها با سؤال بنیادی مخاطرات جنگ هسته‌ای شروع می‌شوند. به دنبال جنگ سرد، آیا امریکاییها باید همچنان نگران خطر انفجار سلاحهای هسته‌ای درون خاک امریکا باشند؟ بر چه اساسی اشخاصی همچون سناتور سابق سام نان¹ و سناتور ریچارد لوگار² نتیجه‌گیری می‌کنند که احتمال خطر انفجار سلاحهای هسته‌ای در خاک امریکا اکنون بیش از دوره جنگ سرد است؟ چرا کشورهایی - مانند هند و پاکستان در سال 1998 - سلاح هسته‌ای به دست می‌آورند اما کره جنوبی و سوئد نمی‌توانند؟ دورنمای جنگ هسته‌ای بین کشورهای هسته‌ای جدید چیست، برای مثال هند و پاکستان، یا رژیم اشغالگر قدس و یک همسایه هسته‌ای بالقوه همچون ایران و عراق؟ در نتیجه اقداماتی که

1. Sam Nunn

2. Richard Lugar

رئیس‌جمهور امریکا و رئیس‌جمهور شوروی عملاً در سال 1962 انجام دادند، بحران به ما این اجازه را می‌دهد که سلسله حوادث و عملیات قابل‌قبولی را بررسی کنیم که به انفجار سلاح‌های هسته‌ای در شهرهای امریکا و شوروی سابق منجر می‌شوند.

حساسیت نسبت به عوامل علی که با هر کدام از مدل‌ها روشن شده‌اند، گذشته از مسائل هسته‌ای، باید به تجدیدنظری اساسی درباره راهبرد امنیت ملی، سیاست خارجی و نقش ایالات متحده (و دیگر کشورها) در فضای پساجنگ سرد شکل ببخشد. دوره‌ای که همچنان به نام چیزی شناخته می‌شود که متعاقب آن می‌آید - دوره پساجنگ سرد - نه چیزی که واقعاً هست، بهتر است که «دوره پریشانی» در نظر گرفته شود. شناسایی دلایل این پریشانی مشکل نیست. به مدت بیش از نیمه دوم قرن بیستم، سیاست مهار نفوذ شوروی توسعه‌طلب یا کمونیسم چین، نقطه ثابتی را برای حد و مرز درگیری امریکا در دنیا مقرر کرد. جنگ سرد با پیروزی حیرت‌انگیزی که تقریباً غیر قابل تصور بود، در سال 1990 به پایان رسید که این پیروزی نقطه ثابت مذکور را از روی کره زمین پاک کرد، پاک‌شدگی‌ای که با تجزیه شوروی در سال 1991 قطعی شد. اکثر هم‌پیمانانی که امریکاییها به کمک آنان موقعیت خود را در جهان پیدا کرده بودند، هم‌اکنون به زباله‌دان تاریخ پیوسته‌اند: دیوار برلین، آلمان تجزیه‌شده، پرده آهنین، ملت‌های اسیر پیمان ورشو، کمونیسم در حال پیشروی، و در نهایت خود جماهیر شوروی. در پی انبوه حوادث، نه تنها سیاست خارجی امریکا، بلکه سیاست خارجی اکثر قدرتهای بزرگ دنیا، اکثراً دستخوش حوادث شد. به شیوه‌ای که به طور ترسناکی به سالهای پس از جنگ جهانی اول شباهت دارد، فاصله میان دو جنگ جهانی، سیاست‌گذاری ملی همه قدرتهای برتر - امریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، ژاپن، چین، روسیه - اساساً درگیر امور داخلی است. اما به هنگام تجدید نظر جدی درباره منافع امریکا، تواناییهای امریکا و سیاستهای امریکا، سؤالات سختی نه تنها بر حسب مدل I، بلکه از دیدگاههای مدل II و III باید پرسیده شود. تحلیلگران باید هم روندها را در شرایط بین‌المللی و هم مناسبت مؤسسات جنگ سرد را (از وزارت دفاع و جامعه اطلاعاتی تا صندوق بین‌المللی پول) ارزیابی مجدد کنند.

پنجم، تذکری که به دانشجویان این درس داده‌ایم، کاربرد گسترده‌تری دارد. هنگام در نظر گرفتن ادعاها یا بحث‌های انتزاعی یا نظری، آنها را به فهم عرفی تبدیل کنید. مشابه‌های فهم عرفی در تجربه مستقیم خود یک شخص هیچ‌گاه دقیقاً برابر نخواهد بود. اما مشابه‌های فهم عرفی می‌توانند به برطرف کردن ابهاماتی کمک کنند که ذهن تعداد کثیری از دانشجویان را به هنگام برخورد با مفاهیم انتزاعی یا نظریه‌ها درگیر می‌کند.

یک نقطه قوت مدل I این است که به هنگام بررسی حق انتخاب چین یا مکزیک درباره حقوق بشر یا بازرگانی، شخص می‌تواند خود را در جایگاه دولت قرار دهد و از خود بپرسد که چه کاری باید انجام دهد. دانشجویانی که مدل II برایشان مهم است، باید به تجربیات مستقیم خود فکر کنند، برای مثال هنگام سروکار داشتن با مدیر امور آموزشی دانشگاه، یا شرکت تلفن - به طور خاص وقتی شخص از بوروکراسی اداری به ستوه می‌آید. مدل III، هنگامی که فرد به فرایندهای تصمیم‌گیری گروه‌های مشابه فکر می‌کند، به نظر موثق‌تر می‌آید، از زوج‌هایی گرفته که درباره مکان سپری کردن تعطیلاتشان فکر می‌کنند (هنگامی که یکی دریا و دیگری کوهستان را ترجیح می‌دهد) تا تالارهایی که درباره مکان، موسیقی و منوی غذاها تصمیم‌گیری می‌کنند. فهم‌های عرفی مشابه دیگری می‌تواند به فرد کمک کند که دیدگاهها و محدودیتهای وضعیت دشوار زندانی را در نظریه بازی، شکل‌گیری پیمان یا رویگردانی، یا ادعاهای لیبرالیستی‌ای را درک کند که شخصیت‌های دولت مرکزی در آن اهمیت دارند.

مثال پیش‌پا افتاده‌ای را در نظر بگیرید که برای دانشجویان ما مفید واقع شده است: توضیح اینکه، اعضای یک گروه مطالعاتی یا سمینار، شب گذشته برای شام چه صرف کرده‌اند - در موردی که همه با هم شام خورده‌اند. مدل I با این طرح شروع می‌کند که اعضای گروه هرچه دوست داشتند، خوردند. این مدل به دنبال توضیح این مطلب است که با توجه به احتمالاً قیمت، سلامت، محلی بودن غذا، کالری و غیره چه چیزی صرف کرده‌اند. مدل II با سازمانها و روال عادی شروع می‌کند. در اینجا سازمانهای اصلی آنهايي هستند که اطلاعات، حق انتخابها و غذا را ارائه دادند. مثلاً، اگر می‌دانیم که گروه به رستوران چینی مجاور رفته‌اند، بقیه مطلب درباره غذا بر حسب تعاریف مدل II قابل توضیح است. لیست غذایی‌ای که از آن غذای خود را انتخاب می‌کنند متشکل از غذاهای اصلی است که رستوران برای آنها برنامه یکنواختی دارد، از جمله دستور غذاها و مواد اولیه. احتمال اینکه پیتزا یا همبرگر خورده باشند، صفر است. آنها درباره قیمتها اطلاعات داشتند، اما احتمالاً از کالری یا مقدار سدیم موجود در غذا مطلع نبودند. مدل III بر اولویتهای رقیب و فرایندهایی برای گردآوری آنها متمرکز است. برای مثال اگر استاد، گروه را به شام دعوت کرده است، احتمالاً او رستوران را انتخاب کرده است. از طرفی دیگر، اگر اعضا انتخاب کرده‌اند، آن‌گاه چگونگی انتخاب بسیار مهم می‌شود. چنانچه به رستوران چینی مجاور رفتند، آیا همچون یک خانواده در غذای هم سهیم شدند، یا هر کدام شخصاً سفارش غذا دادند؟ اگر شریک شدند، آیا هر کدام از افراد یک غذا برای میز انتخاب کردند؟ اگر چنین باشد، سلسله انتخابها مهم می‌شود، زیرا اگر یک نفر مرغ انتخاب کرده باشد، نفر بعد احتمالاً گوشت گاو یا میگو انتخاب کرده است.

با تبدیل توضیح به پیش‌بینی، در نظر بگیرید که گروه هفته بعد چه خواهد خورد (با این فرض که با هم غذا می‌خورند). بپرسید که دانشگاه درباره مسئله حاد کنونی چه اقدامی خواهد کرد، یا سازمان ملل در مورد بحران روز چه موضعی خواهد گرفت. تحلیلگر باید با گذاشتن لنزهای متفاوت، پشت سر هم، به مجموعه متفاوتی از سؤالاتی علی‌خو بگیرد که هر مدل در پیش‌زمینه وارد می‌کند، از این رهگذر توضیحات گذشته تکمیل و اصلاح می‌شود، کمبودهای اساسی در درک زمان حال آشکار می‌شود و حق انتخابهای بزرگ و کوچکی مشخص می‌شود که به احتمال زیاد در شکل‌دهی آینده مؤثرند.